

## پاسخ به چند پرسش پژوهشی در آثار حضرت عبدالبهاء<sup>۱</sup>

### فتحیه رشیدی

یکی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء که به زبان عربی صادر شده متضمن پاسخ به چند سؤال است. این لوح مبارک با خطبه مهیمنی آغاز می‌گردد. خطبه معمولاً در ستایش ذات الهی و یادآور صفات مقدسه برگزیدگان الهی است.

حضرت عبدالبهاء در ابتدا ستایش ذات الهی را می‌نماید که از غیب اکوان که اعلی ذروه ملکوت است حقیقتی نورانی در عالم خلقت و طبیعت آفرید که فیض و تجلی او بر امکان و اکوان مستمر است. و همچنین برای آن حقیقت نورا صورت رحمان قرار داد و از کمالات الهیه در آن ذات مقدس ودیعه گذاشت. در یکی از مکاتیب مبارکه حضرت عبدالبهاء بیانی به این مضمون می‌فرماید: "هر عنوان بلند و متعالی و اوصاف ارجمند خواهی تمام به مظهر ظهور و مطلع نور راجع" ..... در جای دیگر در همان مکتوب به این مضمون می‌فرماید: "بدرستیکه تو متعالی و مقدس از ادراک کائنات هستی، السبیل مسدود و الطلب مردود. لذا کینونت لامعی و حقیقت ساطعی ابداع فرمودی و دعوت نمودی که همه نزد آن حقیقت سجده نمایند و امر فرمودی در ساختش وارد شوند و مادون آن اوهام واهیه و تصاویر گذشته است." (مکاتیب، ج ۱، ص ۲۲۱)

سپس می‌فرماید آن ذات غیب منیع، حقیقت کلیه (مظهر ظهور) را کتابی مبین قرار فرمود و با احسن تبیان و اعلی افصح بیان ناطق نمود.

حضرت بهاءالله در لوحی هیکل اطهر خود را کتاب مبین ابلاغ می‌نمایند، چنانچه می‌فرمایند: "قل قد ظهر کتاب الله علی هیکل الغلام فتبارک الله احسن المبدعین." (منتخباتی از آثار، فقرة ۸۰)

و نیز حقیقت کلیه الهیه و حجت باهره را حضرت مولی‌الوری نقطه جامعه‌ای که جمیع اسرار الهی در آن به ودیعه گذارده شده توصیف می‌فرمایند، نقطه‌ای که تجزیه و تحلیل و تفصیل گردید و مبدأ حروفات و کلمات در لوح محفوظ و رق منشور قرار گرفت.

همچنانکه در نقطه کلیه حروف الفباء به فرموده مبارک مندرج و مندمج است، نقطه حقیقت نیز مصدر و منشأ حقایق و اسرار امر الهی است و به عبارت دیگر نقطه (که همانا مشیت اول یا نقطه اولی می‌باشد) منشأ خلق روحانی نفوس جدیده (عالم تکوین) و نشریح اصول و حقایق بدیعه (عالم تدوین) است و گردش چرخ وجود در کلیه عوالم غیب و شهود از او و بسوی اوست. خداوند در او بنفس او تجلی فرموده و در هویت او مثال تجلی خود را ودیعه گذاشته و بوجود او خلق حقایق ممکنات کرده و چون حق همواره متمایز از خلق بوده و خلق را بساحت قدسش راهی نیست عالم ابداع را از نقطه حقیقت که مظهر و مثال اوست مستفیض داشته است و این سر یا نقطه همان است که به شجره مبارکه و نار مشتعل در صخره و دره بیضاء و ذکر اول و جلال و شمس ازلی تسمیه گردیده است. هنگامی که کتاب مستطاب بیان را زیارت می‌کنیم در می‌یابیم که این اصطلاح نقطه برای عموم انبیاء و رسل در عهد ظهورشان منظور بوده و نکته لطیفی از مرکزیت شمس حقیقت یا مبدئیت نقطه ظهور است (آهنگ بدیع، سال ۲۴، شماره‌های ۵ و ۶، ص ۱۲۲).

فاضل مازندرانی در شرح نقطه می‌نویسد که نقطه "لقب و شهرت روحانی باب اعظم گردید و خود این کلمه را اصطلاح بدیع نموده لقب مشیت کلیه و مظهر آن قرار دادند و به این اعتبار خود را نقطه بیان و محمد رسول الله را نقطه فاء، یعنی فرقان، و عیس مسیح را نقطه الف، یعنی نقطه انجیل، و موسی کلیم را نقطه تاء، یعنی نقطه تورات خواندند." (سفینه عرفان، دفتر پنجم، مروری بر مواضع زیارتنامه حضرت سیدالشهداء) حضرت بهاءالله در لوح معروف به لوح موجود [لوح مقصود] می‌فرمایند: "هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار حمد مقدس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق و سزا که از نقطه اولی کتب لاتحصی پدید آورد و از کلمه علیا خاق اولینو آخرین ظاهر فرمود." (مجموعه‌ای از الواح، ص ۹۵) اولین و

حضرت بهاءالله در سوره هیکل می‌فرمایند: "قل إنا بدأنا کل الحروف من النقطة و أرجعناها إليها ثم بعثناها علی هیکل بشر فتعالی من هذا الصانع الأبدع البديع و سوف نفصل منها مرة أخرى

یاسمی الأبهی فضلاً من عندی و أنا الفضال القديم ... و سوف نستشرق منها مرة أخرى فضلاً من لدنا علی العالمین. " (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۱۹۱) مضمون بیان مبارک این است: "بگو ما تمام حروف را از نقطه آغاز نمودیم و به آن راجع می‌نمائیم. سپس آن را بر هیكل بشری مبعوث نمودیم. متعالی است این صنع ابداع بدیع، و همچنین از آن [نقطه] به اسم ابهای خود تفصیل خواهیم نمود و این فضیلت از جانب من که بخشاینده قدیمم ... و بار دیگر از آن اشراق خواهیم نمود و این فضلی است از جانب ما بر عالمیان. حضرت عبدالبهاء در پایان خطبه مزبور بر حقیقت کامل و کینونت شامله و هویت جامع و تجلی لامع و نور تابان و حجت باهر و نعمت فراوان [مظهر ظهور الهی] و نیز بر نفسی که از مطلع اسرار اقتباس انوار نموده و از مرکز آثاری که کاشف پرده‌هاست فیض برده تحیت و ثنا می‌فرستند.

## تقدیس ذات الهی

پس از ستایش خداوند قدیر در قسمت بعدی لوح مبارک که با عبارت: "یا من نطقت السن الممكنات بتقدیس ذاته" شروع می‌شود لسان به تقدیس ذات باری تعالی گشوده مناجاتی در ذکر و ثنا و ستایش خداوند بیان می‌فرمایند که می‌توانیم در مناجاتهای فارسی نیز نظیر آن را زیارت نمائیم. چنانچه در مناجاتی به همان عبارات مترنم قوله الأهلی: "هو الأبهی الأبهی. پروردگارا، آمرزگارا، چگونه زبان به ستایشت گشایم و پرستش و نیایش نمایم. تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی. در این امر عسیر زبان آلتی است مرکب از عناصر، صوت و بیان فرضی است از عوارض. به آلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت. آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطه عالم بشری. نتایج فکریه چگونه به معارج الهیه رسد و عنکبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرق تقدیس تند. جز بیان عجز چاره‌ای نه و بغیر از اعتراف به قصور بهانه‌ای نیست. تو غنی متعالی و مقدس از ادراک اهل کمال. عع" (مجموعه مناجاتها، صص ۱۴۲-۱۴۳)

پس از آن حضرت عبدالبهاء از درگاه حی قدیر خداوند جلیل رجا می‌فرمایند که به وجوه باهره عباد و نفوس ناطقه نظری نموده آنان را شامل عواطف سلطان فردانیت خود نماید و همچنین مؤید بر استقامت بر امر الهی و ثبوت بر میثاق فرماید. و نیز در تبلیغ آیات ربّ ودود و هدایت نفوس در ممالک و بلاد موفق نموده تا در آفاق آثار و اشراقات الهی منتشر گردد.

## پاسخهای حضرت عبدالبهاء به سؤالات

### سؤال اول

نخستین سؤال از حدیثی است که چگونه نوحه آدم هزار سال بوده.

حضرت عبدالبهاء در یکی دیگر از الواح مبارکه چنین تبیین می‌فرمایند: "و اما در آیه فرقانی فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه مقصد آن است که امور عظیمه و وقایع کلیه و حوادث بی‌نهایتی که ظهور و اجزایش منوط به مدت خمسين الف سنه است در آن یوم واحد مجری گردد، اینست که در مقام دیگر در لمح بصر می‌فرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال ابهی است که به مقدار خمسين الف سنه است نه خمسين الف سنه چنانکه گفته می‌شود یک ساعت فراق مانند هزار سال است." (مائدة آسمانی، ص ۷۷)

و نیز در نطق مبارکی که حضرت مولی‌الوری در روز پنجم جمادی‌الاول سنه ۱۳۳۴، مطابق ۹ مارچ ۱۹۱۹، ایراد فرمودند به این بیان احلی وقایع لیلۀ بعثت را تبیین می‌فرمایند: "این یوم مبارک بدایت قیامت است ... حضرت اعلی می‌فرمایند که در یک دقیقه این وقایع واقع گشت. در طرفة‌العین [چشم بهم زدن] خمسين الف سنه منقضی شد و جمیع این وقایع واقع گشت، زیرا اینها وقایع معنویه است، نه وقایع جسمانیه ... به نص مبارک حضرت نقطه اولی روحی له الفدا در طرفة‌العین گذشت یعنی پنجاه هزار سال در یک دقیقه منقضی شد و جمیع این وقایع عظمی و شروط یوم قیامت مجری گردید ... (ایام تسعه، ص ۱۱۵)

### سؤال دوم

سؤال دوم از ناچه صالح بود که از قلم اعلی در سوره نصح به آن اشاره شده است.<sup>۲</sup>

در لوح مبارک تفسیر سوره والشمس که از قلم اعلی نازل شده جمال اقدس ابهی اشاره‌ای به قوم ثمود و نبی صالح به این مضمون نموده: همان طور که در کتب مذکور است ثمود طائفه ایست که خداوند نبی صالح را در میان آنان مبعوث فرمود و آن قوم را به معروف امر و از منکر نهی نمود. آنان امر او را اطاعت ننموده و سنن الهی را ترک نمودند و ناچه را ذبح کردند. پس غضب الهی بر آنان نازل و آن قوم عبرة للعالمین گشتند، ولی می‌فرمایند در حقیقت هر نفسی که از حق اعراض نماید او از هر نسلی باشد از ثمود محسوب می‌گردد. (مجموعه الواح، صص ۱۵-۱۶)

حضرت مولی‌الوری در این لوح مبارک به این مضمون می‌فرمایند: و اما ناقه الهیه مذکوره در سوره‌النصح عبارت است از نفس مقدس صالح به دست اعداء افتاد و او را ذبح نموده، عذاب دادند و با زبانهای تیز و برنده خود پوست از تن او جدا نموده و او را عقاب و مجازات نمودند، تا آنکه افتده و قلوب محترق گردید. سپس به علت گناهانی که مرتکب شدند غضب الهی آنان را فرا گرفت، از مواهب الهیه محروم شدند و خداوند آنان را اخذ نمود و در غفلت و شقاوت و حرمان و جهل خود تا ابد الآباد قرار داد.

هیکل صالحی: صالح نبی در قرآن شریف مذکور است و در کتب مقدسه عهد عتیق و جدید نامی از او و قوم ثمود موجود نیست. در قرآن مجید آیات بسیار در سوره‌های متعدد در باره صالح و قوم ثمود نازل شده است - در سوره‌الاعراف، سوره هود، سوره حجر، در سوره‌الشعراء - داستان شتر صالح و کره‌شتر و کشتن شتر به دست قوم صالح و نزول عذاب الهی بر آنها به تفصیل نازل شده است ... و خلاصه داستان آن است که قوم ثمود بت می‌پرستیدند، خداوند صالح را برای دعوت آنان فرستاد، ولیک آن مردم عنود انکار کردند و بالاخره طلب معجزه نمودند که از میان سنگ خداوند شتری خارج کند. خداوند شتر را از سنگ خارج کرد و آن شتر مدتها در بین قوم بود که از شیر او می‌نوشیدند و بر سر آب چشمه که شتر می‌نوشید قوم صالح اعتراض کردند، و بالاخره خداوند فرمود که آب چشمه یک روز مخصوص قوم باشد و روز دیگر مال شتر باشد. ولی پس از مدتی به درخواست قوم آن شتر را خداوند بچه‌ای عطا فرمود و بالاخره قوم عنود شتر را پی کردند و کشتند و کره‌شتر سر بر بیابان نهاد و از انظار مخفی شد. و خداوند صیحه‌ای از آسمان فرستاد و ثمود از آن صیحه به هلاکت رسیدند و فقط صالح و پیروانش محفوظ ماندند ... صالح نبی بر حسب احادیث وارده در شانزده سالگی مبعوث شد و تا صد و بیست سالگی دعوت می‌فرمود. (فاموس ایقان، ج ۴، ص

۱۸۴) ۱۸۰۸

حضرت عبدالبهاء در باره ناقه صالح می‌فرمایند قوله العزیز: "ناقه صالح در آثار مبارکه اشاره است که نفس مقدس صالح بود و از لبن معانی که پستان رحمانی آن وجود مبارک است رزق روحانی و لبن رحمانی نازل. اما نفوس خبیثه آن ناقه الهیه را پی نمودند و انکار کردند و تکذیب نمودند و به عذاب الیم و حرمان و کفران و طغیان گرفتار شده، به هلاکت ابدی افتادند. و اما آن چشمه حیات این جهان فانی بتمامه شایان ایشان باشد. لهذا به انکار و استکبار و اذیت و اضطهاد قیام کردند و آن ناقه الهی را پی نمودند و چون آن ناقه الهی را انکار کردند نتیجه و اثر آن حضرت از میان آن

قوم خروج نمود و غائب گردید. این است که مذکور است که نتیجتاً ناقه رو به کوه و صحرا نهاد و غایب گردید و آن قوم به خسران ابدی افتادند و به انعدام سرمدی مبتلا گشتند، محو و نابود شدند، نه ثمری و نه اثری و نه ذکر و خبری و نه حیاتی و بقائی لا تسمع لهم صوتا و لا رکزا. (امر و خلق، ج ۲، ص ۲۰۶)

### سؤال سوم

از آیه مبارکه در زیارتنامه سیدالشهداء استفسار شده که می‌فرماید: "بمصیبتک ترکت النقطة مقرها الأعلى و اتخذت لنفسها مقرا تحت الباء." مضمون بیان مبارک این است که به مصیبت تو نقطه مقر اعلائی خود را ترک نمود و برای خود مقری زیر باء اتخاذ کرد. در جواب حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند مقر نقطه عنوان کتاب انشاء است، یعنی عالم وجود.

حضرت ربّ اعلی در باب ثامن از واحد ثالث کتاب مستطاب بیان می‌فرمایند "نقطه مقام مشیّت ظهورالله است." و نیز در باب تاسع عشر از واحد خامس می‌فرمایند "مشیّت اولیه که در هر ظهوری به اسم نبی آن ظهور ظاهر گشته."

در کتاب قیوم‌الاسماء بارها به تلویح و یا به تصریح به بهاءالله موعود اشارت گشته است. عبارت نقطه‌الباء از جمله نازل در سوره‌های سوم، هفتاد و پنجم، هفتاد و نهم، و هشتاد و سوم اشارت به حدیث "الباء بهاءالله و أنا نقطة تحت الباء" است که مراد از باء جمال اقدس ابهی و مراد از نقطه نفس مبارک حضرت نقطه اولی است.

(یوسف بهاء در قیوم‌الاسماء، ص ۹۹)

حضرت عبدالبهاء در تفسیر حدیث کنت کنز از حضرت امیرالمؤمنین نقل می‌فرمایند که می‌گوید "کل ما فی التورات و الإنجیل و الزبور موجود فی القرآن ... و کل ما فی البسملة فی الباء و کل ما فی الباء فی النقطة و أنا نقطه" و در شرح نقطه حضرت عبدالبهاء در همان لوح منبع بیان می‌فرمایند که "مثلاً در نقطه ملاحظه فرمائید و به حروفات و کلمات که چگونه در هویت و حقیقت نقطه در کمال محو و فنا مطوی [در داخل آن] و مکنونند به قسمی که به هیچ وجه آثار وجود از حروف و کلمات مشهود نیست و از یک دیگر هم امتیازی در میان نه، بلکه محو صرف و فانی بحتند و وجودی جز ذات نقطه موجود نه ... و این نقطه اصلیه کنز مخفی این حروفات و کلمات است و در او مندرج و مندمج بوده و از او ظهر گشته ..." (مکاتیب، ج ۲، صص ۸-۹)

و نیز در باره نقطه حضرت عبدالبهاء بیانات مبارکه خود را به این مضمون ادامه می‌دهند: و چون شهادت در سبیل الهی عبارت از محو و فنا و سر فدا است لذا اقتضا نمود که نقطه زیر باء قرار گیرد و بیهوش افتاده سجده نمود و منصعق و محزون و متأسف بر سید شهداء روح المقربین له الفدا بیهوش شده و در تحت باء مستقر گردید.

## سؤال چهارم

از آیه مبارکه منزله در قرآن استفسار شده که می‌فرمایند حمل می‌نماید عرش پروردگار را ملائکه عما در انفس ثمانیه.

در کتاب بدیع از قلم جمال قدم جل جلاله در باره مفاهیم مختلفه عرش و معانی متعدده آن این بیانات مبارکه نازل گردیده قوله تعالی: "می‌فرماید حمل می‌نماید عرش پروردگار را ملائکه عما در انفس ثمانیه همان برهانی است واضح که اهل ادیان موقن به این ظهور نشوند الا قلیل، چنانچه به ثمانیه ذکر فرموده چه که در اول هر ظهور چنین بوده، تخصیص به این ظهور نداشته و ندارد و مقصود از عرش در این مقام امرالله بوده و خواهد بود و اول ما یتفوه به لسان الله بوده و خواهد بود، و آن کلمه ایست که به فرع آیند از او کل من فی السموات و الأرض و منصعق شوند کل من فی جبروت الامر و الخلق و آن کلمه ایست که به ثقل اکبر نامیده شده در الواح الله و هر نفسی قابل حمل آن نه و آن کلمه ایست که بعد از ظهور آن کل قبائل به نوحه آیند و ارکان کل شیء متزلزل شود و احدی قابل حمل این عرش نه مگر ملائکه عما که به اعانت الله این امانت اکبر را حمل نمایند و به قبول آن هیاکل امرالله ظاهر شود و کلمه ابدع اعظم تنطق فرماید و در یک مقام عرش نفس ظهور است که مابین ناس چه که آن آیه توحید و جوهر تفرید در مقر خود واحد بوده و احدی با او نه - کان الله و لم یکن معه من شسء - در آن مقام عرش نفس ظهور است و ملائکه سمائیه مدلین بر این اسم مبارک ابدع امنع، چنانچه عددش با بهاء من غیر همزه مطابق و در حقیقت اولیه حامل آن عرش جز نفس مقدسش نه.

عرش او را این زمان جز ذات او می‌نیارد حمل این از من شنو

و این فرد از اشعاری است که از لسان ابدع احلی در عراق جاری، و در مقام دیگر عرش اول من است است. <sup>۲</sup> "و اول من حضر و اول من بعث و اول من حمل او است" اول خلق و اول ناطق و اول بصیر و اول صمیع و اول عارف و اول موقن و اول خیبر، و سمع او باب سمع الهی است از برای

کل وجود و هر سمیعی به آن باب داخل نشد از اهل سمع نیست و عندالله اصم مذکور، و همچنین بصر او باب بصر الهی است از برای کل نفوس و همچنین علم او باب علم الهی است در مابین بریه و همچنین قدرت او باب قدرت صمدانی است و لسان او باب لسان الهی و قلب او باب قلب الهی و عرفان او باب عرفان الهی. و به قول او ظاهر می شود آنچه مستور بوده و به طلب او کوثر حیوان افزایده می شود و به توجه او سحاب رحمت رحمانی اعطای فیض نماید و به استماع او کلمه الهیه از مخزن علم احدیه ظاهر شود." (رحیق مختوم، ج ۲، صص ۱۵۵ - ۱۵۷)

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی به این مضمون مذکور است: و اما آیه مبارکه حمل می کند عرش رب را در آن روز ثمانیه. بدانکه **فشت** حامل نه است، و این اشاره ایست به اینکه اسم اعظم مقدّس بر هشت که حامل عرش خود می باشد جالس است (من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۸۲).

### سؤال پنجم

سؤال از بیان مبارک در لوح مبارک **حج** است که بر طائف فرض شده حین طواف ندای حق را استماع نماید و اگر ندا را نشنید طواف را تکرار کند.

یکی از الواح مبارک حج حاوی اعمال حج بیت مکرّم شیراز است و مخاطب آن جناب نبیل زرنندی است که به او امر می فرمایند به شیراز بروند و جمیع اعمال نازل در این لوح مبارک را به تفصیل و جمیعاً انجام دهد و از هیچ کس ترس و بیمی نداشته باشد. و او هم می رود امر مبارک را اطاعت می کند و جمیع اعمال را بجا می آورد. مرحوم افغان حاجی میرزا حبیب اعلائی علیه الرحمه می فرمود نبیل به شیراز آمد و اعمال حج را بجا آورد و مردمی که او را می دیدند می گفتند که این مرد دیوانه شده است. ولی او به این حرفها اهمّیت نداد و مأموریت خود را انجام داد و شرح این داستان را خود نبیل زرنندی در مثنوی وصل و هجران خود ذکر کرده است. قوله:

که ناگه بمن سوره حج رسید	که بر شطر شیراز باید دوید
پی طوف بیت خدا یک دله	ز شوق و شغف پوی با هر وله
به آداب منزل در لوح یار	شدم طائف بیت پروردگار

به شرحی که در این مثنوی و در سایر مواضع تصریح شده لوح حج در ادرنه نازل گشته و لوح حج ثانی هم که در باره مراسم حج بیت اعظم بغداد است در ادرنه نازل شده و در ضمن آن لوح اعظم



نبیل زرنندی را پس از خاتمه دوران مأموریت حج بیت شیراز امر فرمودند که به بغداد برود و مراسم حج بیت مبارک را انجام دهد و در همان لوح است که می‌فرمایند باید ندای الهی را بشنود. حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع در باره این مأموریت نبیل زرنندی فرموده‌اند: "جمال اقدس ابهی او [نبیل زرنندی] را مأمور فرمودند که به طواف و زیارت بیت مبارک در شیراز و بیت اعظم در بغداد عزیمت و از قبل حضرتش لوحین حج را که در همان احیان از قلم اعلی نازل شده بود تلاوت و آداب و مناسک حج را چنانکه در الواح مذکوره تنصیص شده اجراء نمایند و این رسالت و مأموریت بمنزله مقدمه‌ای جهت تنفیذ یکی از فرائض مقدسه این دور اعظم بود که بعدها دستورالعمل آن در کتاب اقدس از سماء مشیت مالک قدم نازل گردید." (گنج شایگان، صص ۸۲-۸۴)

و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک اشاره می‌فرمایند که خداوند بر طائف حول بیت فرض نموده است که حین طواف ندای حق را استماع نماید و اگر ندای رحمن را نشنید طواف را تکرار کند تا استماع حاصل شود، و مراد از نداء همان نداء رحمان است در وادی ایمن از قلب انسان، و این بقعه مبارکه ایست که نداء از آن مرتفع می‌شود که اذن (گوشه‌های) واعیه صاغیه (شنوا) آن را استماع می‌نماید و قلوب قاسیه (سنگدل) از استماع آن محروم است. حضرت بهاءالله در هفت وادی می‌فرمایند: "و چون انوار تجلی سلطان احدیه بر عرش قلب و دل جلوس نمود، نور او در جمیع اعضاء و ارکان ظاهر می‌شود. آن وقت سرّ حدیث مشهور سر از حجاب دیجور بر آرد "لازال العبد یتقرب الیّ بالنو اقل حتی أحبته فإذا أحبته كنت سمعه الذی یسمع به" مضمون بیان مبارک این است: "پیوسته بنده با ادای عبادات بیشماری (زیادتر از حدّ وظیفه) به من تقرب می‌جوید، تا اینکه او را دوست بدارم، زیرا اگر او را دوست بدارم سمع او می‌شوم که با او استماع می‌نماید." (آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۱۴)

وادی ایمن: می‌دانیم که رضوان، مدینه، دیار جانان، وادی ایمن، و امثال آن، همه اشاراتی است که گویای مفهوم دین الهی و ظهور امر ربّانی و فضاهای خوش روحانی می‌باشد. در تعبیرات عرفانی گفته‌اند: "وادی ایمن در اصطلاح عرفاء آن وادی است که در آن ندای حق به موسی رسید و در اصطلاح سالکان وادی ایمن از طریق تصفیه دل است."

آتش آن نیست که در وادی ایمن زده‌اند آتش آن است که اندر دل درویشان است

(۱) قرن بدیع طبع کانادا، صص ۳۵۷-۳۵۵

و در فرهنگ اصطلاحات عرفانی از سجادی آمده است: "و نیز آن را اشاره به وحدت مطلق و پاکی دل نموده‌اند و گویند که مراد از وادی ایمن وحدت مطلق است که آنجا بجز ندای انا الله نیست.

درآ در وادی ایمن زمانی شنو انی انا الله بی گمانی "

حافظ گوید:

"شب تار است و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا موعد دیدار کجا"

### سؤال ششم

سؤال آخر در باره رعد و برق می‌باشد که حضرت عبدالبهاء به این مضمون توضیح می‌فرماید که برق عبارت از اجتماع دو قوه عظیمه مثبت و منفی، یعنی قوه جاذبه و قوه دافعه، است. هنگامی که این دو قوه به هم می‌پیوندند برق جرقه زده هوا را خرق می‌نماید (می‌شکافد) و فضاء لحظه‌ای خالی می‌شود، مجدداً هوا به محل خلاء باز می‌گردد و تموجاتی در هوا ایجاد می‌شود و از آن تموجات عصب گوش متأثر می‌شود و این همان رعد است.

در خاتمه لوح مبارک حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که مسائل معضله این لوح را با بیانی شیوا، مهیمن، موجز، و قانع‌کننده برای کسی که معانی را با ایجاز الفاظ درک می‌نماید تبیین فرموده‌اند.

### یادداشت‌ها

۱- این لوح مهیمن در مکاتیب ج ۲، در صص ۱۳۰-۱۳۶ توسط فرج‌الله کردی در مطبعة کردستان العلمیه منسوب به مشارالیه در مصر به تاریخ ۱۳۳۰ هجری به زیور طبع درآمده است.

۲- سوره‌النصح: پیش از اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله در بغداد به لسان عربی به اعزاز سید جعفر یزدی، یکی از علمای برجسته روحانی که بسیار مورد احترام ساکنان یزد بود، نازل شد. با وجود این، به صراحت تمام، از مقام آن حضرت حکایت می‌کند. جمال اقدس ابهی در این صحیفه نوره خود را منصوب به حق معرفی نموده و من‌جانب‌الله تکلم می‌فرماید. ظهور مظاهر مقدسه را از آدم تا حضرت باب تشریح، و منشأ الهی آنان را تصریح و شرح زندگانی و حقیقت رسالت روحانی هر یک را تفهیم می‌نماید. حضرت بهاء‌الله همچنین این حقیقت را بیان می‌فرماید که چگونه این

انبیای الهی در هر دوری از ادوار با وجود مخالفت و انکار شدید رؤسای دینی و تزییقات و حملات مردم عامی بالمآل بر همه آنان غالب گشته‌اند (نجات ظهور، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۸).

۳- در این خصوص متذکر می‌شویم که حضرت ربّ اعلیٰ جلّ اسمہ الأعظم در باب هفتم از واحد سادس در باره اول من آمن می‌فرمایند قوله تعالی: "چنانچه جوهر کلّ وجود در حین استماع مؤمن گشت با آن مناعت و ارتفاعی که در کینونت او بود که مقترن با کل نتوان ذکر کرد" انتهى. ملاحظه فرمائید که اول من آمن را می‌فرمایند جوهر کلّ وجود بود و او را با دیگران نمی‌توان مقایسه کرد زیرا در کینونت او مناعت و ارتفاع خاصی بود و این همان استعداد قبول کلمه است که در آن ساعت معین فقط در او موجود بود و لهذا به او القاء کلمه شد، و اگر او نبود همانا در القای کلمه تأخیر می‌شد، زیرا صاحب استعداد که کینونتش دارای مناعت و ارتفاع باشد وجود نداشت و این است مقصود جمال قدم که در کتاب مستطاب ایقان فرموده‌اند "لولاہ ما استوی اللہ علی عرش رحمانیتہ" (قاموس ایقان، ج ۳، صص ۱۴۰۵-۱۴۰۶)